

## واکاوی مفهوم و جایگاه شخصیت در آثار مهیار رشیدیان: مطالعه موردی نمایشنامه برگ‌های روی چفته‌بندی

پرستو میرزایی

کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، مؤسسه آموزش عالی چرخ نیلوفری آذربایجان

---

### چکیده

این پژوهش به بررسی مقوله شخصیت‌پردازی در آثار داستانی مهیار رشیدیان می‌پردازد. سؤال اصلی آن است که در این آثار، معیار انتخاب شخصیت‌های داستانی و سپس پردازش آنها بر اساس کدام ضرورت‌ها و بر پایه کدام نگرش‌ها انجام شده است؟ و چگونه می‌توان از امر شخصیت‌پردازی در آثار داستانی برای تقویت بنیه نمایشنامه‌نویسی بهره گرفت؟ هدف از انجام این پژوهش، معرفی ارزش‌های ادبی و هنری آثار مهیار رشیدیان به عنوان یکی از موفق‌ترین نویسندگان عرصه داستان‌نویسی کشور است؛ ضمن آنکه هدف عملی از انجام این پژوهش، تقویت امر شخصیت‌پردازی هم در آثار داستانی و هم در آثار نمایشی است. عطف به موضوع این پژوهش، انجام آن به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. حوزه بررسی‌های پژوهش نیز زمینه‌ای ترکیبی داشته و شامل این مباحث است؛ نمایشنامه‌نویسی، داستان‌نویسی، فیلمنامه‌نویسی و آثار داستانی مهیار رشیدیان. بنابراین، منابع متعلق به این حوزه‌ها، اعم از آثار داستانی، نمایشی و مباحث نظری، مورد توجه پژوهشگر قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، شخصیت‌پردازی، مهیار رشیدیان، فیلمنامه

---

## مقدمه

به‌طور کلی در این فصل، کلیات موضوع پژوهش شرح داده شده است. به همین منظور ابتدا مساله اصلی بیان شده است. ذکر این مساله در ابتدای این فصل، باعث شده است تمرکز اصلی پیرامون موضوع پژوهش شکل بگیرد و همچنین محورهای مرتبط با آن مطرح و معرفی شوند. پس از آن اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق شرح داده شده است. خود این مساله نیز بر مساله تمرکز تاثیر بسزایی دارد. در مرحله بعدی، به اهداف تحقیق، شامل اهداف اصلی و اهداف فرعی اشاره شده است. طرح سئوالات یا فرضیات تحقیق، مبحث بعدی است که پرداختن به آن مسیر انجام این پژوهش را شفاف‌تر کرده است. در انتهای این فصل، به تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق پرداخته شده است. این فصل، زمینه طرح اصلی موضوع در فصل‌های بعدی را بوجود آورده است؛ پرداختن به موضوع اصلی، قاعدتاً نیازمند طرح پیش‌زمینه‌ای ضروری است که پیکره و ساختمان این فصل نیز بر آن اساس بنا شده است. ساختار فصل اول، همچون دیگر پایان‌نامه‌های دانشجویی مقطع کارشناسی ارشد با روشی شناخته شده است.

در ادبیات داستانی چندین عنصر مهم با عنوان عناصر داستان وجود دارند شامل؛ پیرنگ، شخصیت، زمان و مکان، راوی، طرح و درون‌مایه؛ که هر یک در جای خود نقشی اساسی در پیشبرد داستان دارند. عنصر شخصیت را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر ادبیات داستانی برشمرد؛ که خوانندگان، بیشتر ارتباط و همزادپنداری شان را با شخصیت‌های داستان برقرار می‌کنند؛ حتی گاهی خود را نیز، جانشین شخصیت‌های داستان می‌پندارند و بر این اساس، کنش و واکنش نشان می‌دهند؛ در معنای جامع، ادبیات داستانی به هر روایت ساختگی و ابداعی که خصلت تاریخی بر خصلت واقعی‌اش غلبه کند، گفته می‌شود؛ از این‌رو ظاهراً باید انواع خلاقیت‌های ادبی را نیز شامل آن برشمرد. امروزه در نقد آثار روایی منثور، از مفهوم ادبیات داستانی مرتب یاد می‌شود زیرا ادبیات داستانی، بخشی از ادبیات تخیلی نیز هست. ادبیات داستانی، همه انواع آثار روایی منثور را در بر- می‌گیرد؛ خواه روایتی منثور از خصوصیت شکوهمند ادبیات تخیلی برخوردار باشند خواه نباشند؛ یعنی هر اثر منثور خلاقانه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی و با توجه به تعاریفی که از ادبیات داستانی و انواع آن ارائه شد، می‌توان گفت ادبیات داستانی روایتی است که در آن، هم بخش‌های واقعی وجود دارد و هم بخش‌های دیگر غیرواقعی؛ همچون ادبیات فانتزی یا آثاری که تماماً برگرفته شده از فعالیت ذهنی نویسنده است. در مقابل ادبیات داستانی، ادبیات غیرداستانی وجود دارد که به حوادث و رویدادهای واقعی از قبیل تاریخ و زندگینامه می‌پردازد. هدف ما پرداختن به ادبیات داستانی است که آمیزه‌ای از واقعیت و تخیل است. این ویژگی یعنی آمیخته بودن واقعیت و تخیل در آثار مهیابر رشیدیان ملاحظه می‌شود و می‌توان آثارش را در دسته ادبیات داستانی قرار داد.

ادبیات داستانی شامل؛ نمایشنامه، فیلمنامه، قصه، رمان، رمانس، داستان کوتاه و آثاری از این دست است و رکن اساسی آن، شخصیت و شخصیت‌پردازی است. شخصیت باعث ماندگاری اثر داستانی می‌شود. البته این ماندگاری و شخصیت‌پردازی بستگی به مهارت و هنر نویسنده نیز دارد. هر اندازه که شخصیت‌پردازی از قوام بیشتری برخوردار باشد، ماندگاری اثر شکل گرفته نیز بیشتر خواهد بود. بررسی شخصیت در آثار مورد اشاره، امری بسیار دشوار و حساس است، چون اعمال هریک از شخصیت‌های داستان می‌تواند مورد تقلید و تکرار قرار گرفته و در عرصه زندگی بسیاری از افراد جامعه مؤثر واقع شود؛ نیز می‌تواند تأثیرهای خوش و ناخوشایندی را در جامعه بر جای بگذارد؛ بنابراین، شخصیت و شخصیت‌پردازی از عناصر بسیار پراهمیت هر داستان، نمایشنامه و فیلمنامه محسوب می‌شود.

مهیار رشیدیان، نویسنده خلاق ایرانی است که توانسته است با یافتن سوژه‌های جدید و البته متفاوت، داستان‌هایی جذاب و پرکشش بنویسد. او پس از آشنایی با «احمد محمود» و «هوشنگ گلشیری»، به‌طور جدی وارد عرصه داستان‌نویسی می‌شود. رشیدیان سه اثر مهم و پرطرفدار دارد که عبارت‌اند از «بزها به جنگ نمی‌روند» «دو پله گودتر» و «آقا رضا وصله‌کار». هر کدام

از این سه اثر، از منظر بررسی‌های مربوط به مساله شخصیت و شخصیت‌پردازی می‌تواند الگوی خوبی برای هر نمایشنامه‌نویس محسوب گردد؛ در آثار وی، شخصیت‌های داستان، قصه اثر را خلق کرده و به درستی پیش می‌برند. مهیار رشیدیان در داستان‌هایش از واقعیت تعریف شده‌ای تأثیر می‌گیرد؛ یعنی ابتدا ماجراها و شخصیت‌های واقعی را از فیلتر تخیل خویش عبور می‌دهد و سپس از آنها در داستان‌هایش بهره می‌برد؛ بنابراین، در این پژوهش آثار مهیار رشیدیان - که بطور کلی در ذیل ادبیات داستانی و نمایشی قرار دارند- مورد ارزیابی قرار گرفته و پژوهشگر، به بررسی و واکاوی شخصیت و انواع آن و همچنین به بررسی جایگاه شخصیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر داستانی پرداخته‌است.

### ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

بزها به جنگ نمی‌روند؛ داستان هیجان‌انگیز و رمزآلود درباره یک روستاست که هر سال هنگام آب‌گیری سد به زیر آب می‌رود. اهالی روستا استخوان‌های آبا و اجدادشان را از گورهای زیر آب‌رفته بیرون کشیده و در گور دیگری به خاک می‌سپارند. آب‌گیری سد نه تنها حیات زندگان روستا را دستخوش تغییر کرده است که مردگان هم از آن متأثر شده‌اند. قصه‌ای که در کارگاهی راه‌سازی و سدسازی می‌گذرد. ماجرای کارگاهی که بر داستان‌نویسی کارگاهی می‌شورد؛ چنانکه از باورها و سلیقه‌های داستان‌های کارگاهی داستان نویسی و طبع طبقه متوسط می‌گسلد و تبدیل به بستری برای کنش میان کارگر و کارفرما می‌شود؛ و البته مهم‌تر از آن، میدان درگیری بین کارگران و کولبران. کارگرانی در کار مهار طغیان آب‌ها و کولبرانی در کار طغیان بر مرزها. در این داستان، همراه با آب‌گیری سد، روستای گوراب رفته رفته غرق می‌شود و روستانشینان در سودای گورهای آباء و اجدادی‌شان، استخوان‌ها را از خاک درآورده به گورستانی دیگر می‌سپارند؛ انگار که سد، نه تنها زندگی زنده‌ها را دگرگون می‌کند، بلکه تاریخ مردگان را هم درهم می‌آشوبد. به دلیل نبودن فضاهای داستان «بزها به جنگ نمی‌روند» و البته شگردهای متفاوتی که در روایت داستان وجود دارد، ممکن است این اثر، برخی از مخاطبان را در میانه داستان خسته کند؛ هرچند پس از کمی صبر با چنان فضاهایی روبرو می‌شود که مزد صبوری‌اش را می‌گیرد؛ به نحوی که تجربه خواندن «بزها به جنگ نمی‌روند» تبدیل به تجربه‌ای منحصربه‌فرد در داستان ایرانی می‌شود.

- **آقارضا وصله‌کار** ماجرای یک بازجو؛ بازجویی شخصی به نام رضا آوازه‌خوان؛ که اکنون حنجره‌اش زخمی و دچار مشکل شده و دیگر توان سخن گفتن ندارد. داستان آدم‌های آشنایی که هر روزه با فراز و فرود زندگی و سرنوشت روبرو بوده و سعی دارند با مشقت و تلاش زیاد، از پس این فرازوفرودها برآیند. در «آقارضا وصله‌کار» فرایندی طی می‌شود که طی آن، همه عناصر و خط قصه اصلی داستان کاملاً براساس شنیده‌ها و گردآوری روایت‌های محلی شکل می‌گیرد. در «آقارضا وصله‌کار»، به‌نوعی جرات تجربه‌های تازه روایی در داستان‌های بعدی را به وجود آورد. با تأکید بر این نکته که ما واقعا مخاطب‌های داستان‌خوان و داستان‌شناس درجه یکی داریم. به این معنا که مخاطب ما داستان را خوب می‌شناسد و مخاطب صبوری است؛ یعنی اگر داستان خوب و متفاوت در اختیارش قرار بگیرد به راحتی با آن برخورد می‌کند. درواقع مخاطب ما با آثار احمد محمود و هوشنگ گلشیری تربیت شده است.

- **دو پله گودتر** این اثر، صحنه فقر و اعتیاد یک محله قدیمی را به تصویر می‌کشد. بخش اصلی داستان، حول محور یک افسر نظامی جوان می‌چرخد؛ که راهی پایتخت شده و در آنجا عاشق دختری می‌شود. او هر شب در پتویی سرخ‌رنگ به خود می‌پیچد و سیگاری بر لب می‌گذارد و دو پله گودتر از پل در تاریکی می‌نشیند.

## آشنایی با مفهوم شخصیت‌پردازی

مقوله شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار داستانی و نمایشی اهمیت بسیاری دارد. مرحله‌ای که پس از پیرنگ داستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است «چرا که کارهای یک شخصیت می‌تواند مورد تقلید و تکرار قرار گیرد و تأثیر بسزایی بر روی خواننده بگذارد. این امر زمانی رخ می‌دهد که نویسنده با استادی و مهارت بتواند شخصیت نیرومند و جالب توجهی ارائه دهد. بطور اساسی در مقوله شخصیت‌پردازی، موضوعات مهمی جای گرفته‌اند که پرداختن به هر کدام از آنها، خواننده را به درک کامل مفهوم این پژوهش ناائل خواهد کرد. مقولاتی چون انواع شخصیت شامل نوعی، تمثیلی، نمادین و تاریخی، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم همچون اعمال یا رفتار، گفتگو، نام، قیافه ظاهری و ویژگی‌های روانی، کارکرد شخصیت‌پردازی، انواع زاویه دید و مخصوصاً پیرنگ. البته باید اذعان داشت گاه پیرنگ، تحت‌تأثیر شخصیت قرار می‌گیرد. به همین دلیل این عنصر یکی از عناصر مهم و حائز اهمیت در داستان است».

پرداختن به هر کدام از عناصر و اجزاء سازنده مقوله شخصیت‌پردازی در چنین پژوهشی بسیار حیات‌بخش است؛ به همین دلیل سعی شده است به اهم چنین مواردی اشاره ای ولو کوتاه گردد. مثلاً از کردار شخصیت‌های یک اثر داستانی و نمایشی، بطور طبیعی می‌باید از طریق عواطف، امیال و دغدغه‌های شخصی ایشان به قصه زنجیره‌وار منجر شود. تنها اینگونه است که امر داستانی در تفسیر زندگی، از مهم‌ترین عناصر کشش به‌سوی مطالعه و یا تماشای اثر می‌گردد و به همین خاطر نیز، مورد پسند تماشاگر یا خواننده واقع می‌گردد. در این‌صورت ابتدا باید روشن ساخت هدف از شخصیت و شخصیت‌پردازی چیست؟ «اشخاص ساخته‌شده‌ای را که در داستان و نمایشنامه حضور می‌یابند شخصیت می‌نامند. این شخصیت در اثر روایت یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی به وسیله نویسنده برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. این شخصیت‌ها گاه صاف و ساده و گاه شگفت‌انگیز و پیچیده هستند در هر صورت الگویی از شخصیت‌های حقیقی و واقعی افراد هستند». امروزه چنین تعریفی از شخصیت، جهان وی و خلق و خوی‌اش هر اندازه هم که عجیب و غریب باشد باید نزد خواننده و در قلمرو اثر خلق شده، معقول و باورکردنی به نظر رسد.

بطور کلی، شخصیت‌پردازی روشی است که قدم به قدم در ادبیات پی گرفته می‌شود؛ برای برجسته‌سازی و ترسیم دقیق یک شخصیت در اثری داستانی و نمایشی. در هر اثری از این دست، ابتدا نویسنده به صورت آشکار شخصیت خود را معرفی می‌کند. پس از آن، نویسنده در خصوص رفتارش می‌نویسد و به تدریج فرآیند فکری شخصیت شکل می‌گیرد. در قدم بعدی، نظرات و ایده‌های شخصیت وارد اثر شده و بدینگونه گفتگوها را می‌سازد. در بخش پایانی، مشخص می‌شود چگونه باید شخصیت‌ها به هم واکنش نشان دهند.

این مساله پیشینه‌ای بسیار روشن در تاریخ ادبیات بشر دارد. «شخصیت‌پردازی به‌عنوان یک ابزار ادبی در اواسط قرن پانزدهم ابداع شد. ارسطو در شعرهای خود استدلال می‌کند که "تراژدی بازنمایی انسان نیست، بلکه نمایش عمل و زندگی است. بنابراین، ادعای تسلط طرح بر شخصیت‌ها که "روایت طرح محور" نامیده می‌شود، غیرقابل انکار است. این دیدگاه بعداً توسط بسیاری کنار گذاشته شد؛ زیرا در قرن نوزدهم، تسلط شخصیت بر داستان از طریق رمان‌های خرده بورژوازی آشکار شد». فلذا شخصیت‌پردازی، کنش برای خلق و وصف شخصیت‌های یک اثر داستانی و نمایشی است؛ شامل برجستگی‌های فیزیکی و منش شخصیت. البته نباید فراموش کرد اصولاً شیوه عمل، اندیشیدن و حرف زدن شخصیت‌ها، به شخصیت‌پردازی ایشان کمک می‌کند. خود مقوله شخصیت‌پردازی، به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. مثلاً «شخصیت‌پردازی مستقیم یا صریح، رویکردی مستقیم به ساخت شخصیت دارد. از شخصیت دیگر، راوی یا خود قهرمان داستان استفاده می‌کند تا موضوع را به خوانندگان یا مخاطبان بگوید. شخصیت‌پردازی غیرمستقیم یا ضمنی، برای معرفی شخصیت به مخاطب است. مخاطب باید با مشاهده روند فکری، رفتار، گفتار، نحوه صحبت، ظاهر و نحوه ارتباط با شخصیت‌های دیگر و نیز تشخیص واکنش شخصیت‌های دیگر، ویژگی‌های شخصیت را استنباط کند». شخصیت‌پردازی مستقیم به‌عنوان پردازشی صریح نیز شناخته

می‌شود؛ انگار نویسنده به مخاطب شرح دهد اساساً یک شخصیت چگونه انسانی است؛ و البته امکان دارد راوی این اطلاعات را بدهد و یا شخصیتی در داستان آن را مشخص کند. «در شخصیت‌پردازی مستقیم، استفاده از توصیفات و نظرات مستقیم یک نویسنده در روایت یک اثر است که اطلاعاتی درباره یک شخصیت در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. یک نویسنده می‌تواند با نوشتن چیزی شبیه به «او یک جانور درشت مرد بود، با ظاهری وحشی مانند صدای رنده‌اش؛ از این نوع شخصیت‌پردازی استفاده کند. این به خواننده اطلاعات مستقیمی در مورد یک شخصیت می‌دهد و نیاز به تفسیر کمی توسط خواننده دارد».

### پیشینه تحقیق

با توجه به جستجوهای که در تمام منابع از جمله کتاب‌ها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات، سایت‌ها و حتی وبلاگ‌های شخصی افراد متخصص در حوزه ادبیات و خصوصاً حوزه ادبیات داستانی انجام شد، تاکنون پژوهش و نوشته‌ای در رابطه با آثار مهیار رشیدیان انجام نشده و هیچ جنبه‌ای از آثار و افکار این نویسنده مورد واکاوی و بررسی قرار نگرفته است؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این نظر، بدیع و بکر بوده و موجب آشنایی خوانندگان با این نویسنده در حوزه ادبیات داستانی خواهد شد. با این وجود، در پژوهش حاضر که قرار است به بررسی مفهوم و جایگاه شخصیت نیز پرداخته شود، چندین منبع معتبر و کاربردی معرفی یافت شده که به ذیلاً به اختصار اشاره می‌شوند:

- ۱- کتاب «عناصر داستان» از جمال میرصادقی. در این کتاب، آقای میرصادقی تمام عناصر داستان را با جزئیات کامل معرفی کرده است؛ که قطعاً یکی از این عناصر، عنصر شخصیت و انواع شخصیت و چگونگی شخصیت‌پردازی است؛ چرا که یکی از مهم‌ترین ارکان داستان‌نویسی مسئله شخصیت و شخصیت‌پردازی است. این مساله در پژوهش‌هایی که متمرکز بر بررسی و واکاوی شخصیت در داستان هستند، بسیار مفید به نظر می‌رسد.
- ۲- مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت مجنون» از زرقانی. در این پژوهش، هدف نگارنده بررسی و واکاوی جایگاه شخصیت مجنون بوده و اشاره‌ای هم به شخصیت لیلی داشته است. پس از بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که در پژوهش انجام شده، نتیجه به‌دست‌آمده به محوری بودن نقش مجنون در این داستان تأکید کرده است.
- ۳- مقاله‌ای با عنوان شخصیت و شخصیت‌پردازی در «یک عاشقانه آرام» است از جلیل مسعودی فر. نگارنده پس از معرفی انواع شخصیت و مهم دانستن عنصر شخصیت به‌عنوان یکی از هنرهای داستان‌نویسی، به بررسی شخصیت‌های اثر مذکور پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ابراهیمی در این اثر به بازآفرینی زندگی خود و همسرش به‌عنوان قهرمانان داستان پرداخته و قهرمان داستان، انسان مسئله‌داری است که در چالش سنت و مدرنیته گرفتار شده است.
- ۴- مقاله‌ی دیگری که به مسئله شخصیت و شخصیت‌پردازی در حوزه ادبیات داستانی پرداخته است، مقاله‌ای است با عنوان «شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان بغض آینه اثر سید مهدی شجاعی» از محمد حسن داوودیان و معصومه تقوی قلعه‌نی. نگارنده در این پژوهش پس از بررسی شخصیت و نوع شخصیت‌پردازی در این اثر، نتیجه می‌گیرد توصیف اشخاص به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم صورت گرفته و شخصیت‌ها بیشتر از نوع ایستا و ساده هستند تا پویا و پیچیده. پژوهش حاضر در نوع خود جدید، صاحب ارزش و بازکننده این مسیر بوده و نگاهی نو به آثار رشیدیان ارائه خواهد داد و چراغ راهی خواهد بود برای پژوهشگران و علاقه‌مندان این راه.

### روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، به شیوه و روش توصیفی-تحلیلی است. به این شکل که ابتدا داستان‌های منتخب، توسط پژوهشگر مطالعه شده و پیرامون آن یادداشت‌هایی برداشته می‌شود؛ سپس با توصیف و تحلیل مفهوم و محتوای داستان و تحلیل شخصیت‌های داستان، اطلاعات حاصل شده که پس از بازخوانی و واکاوی بیشتر، در نتایج حاصل از پژوهش حاضر قابل مشاهده و مطالعه است، مورد ارزیابی پژوهشگر قرار داده خواهد شد. سعی پژوهشگر تعمیم یافته‌های پژوهش از عرصه داستان‌نویسی به عرصه نمایشنامه‌نویسی و بطور کلی ادبیات نمایشی است.

گردآوری داده‌های این پایان‌نامه به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب و مقالات و پایان‌نامه‌های معتبر و مرتبط با موضوع پژوهش حاضر انجام شده است؛ پس از مطالعه منابع مرتبط توسط نگارنده، فیش‌برداری‌های لازم انجام شده و طی نگارش پژوهش حاضر، از آن‌ها بهره گرفته شده است.

در این پژوهش، ابتدا آثار منتخب مهیار رشیدیان که سه داستان مجزا است، مطالعه شده است و سپس منابع معتبری که مرتبط با مفهوم و جایگاه شخصیت در داستان است، مورد مطالعه قرار گرفته و با توجه به منابع مورد استفاده، به بررسی و تجزیه و تحلیل عنصر شخصیت و جایگاه آن در داستان‌های مهیار رشیدیان پرداخته شده است.

### روش تجزیه و تحلیل

موضوع این پژوهش از نوع کیفی است، زیرا هدف از انجام آن، فهم و تفسیر آثار یک نویسنده داستان است؛ که در ضمن می‌توان در بطن آن به ارزش‌های دراماتیکی نیز اشاره داشت. مطالعات مرتبط با چنین زمینه‌ای، نیازمند توجه به حوزه‌های مرتبطی چون عرصه ادبیات نمایشی، رمان، فیلمنامه و شعر نیز هست. هدف اصلی چنین پژوهش‌هایی، دریافت هر آن چیزی است که لایه‌های معنایی متون نوشته شده را درک کرده و بکاود. بر این اساس است دریافت دقیق معانی پژوهش، در فهم نیت نویسنده و درک همه جانبه آن است. پژوهشگر در روش تجزیه و تحلیل به این مفهوم توجه کافی دارد.

در این تحقیق، رویکردهایی که کمک می‌کند معنای دقیقی از شخصیت، شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی به دست آید، در نظر گرفته شده‌اند. توجه به زمینه‌هایی چون روانشناسی از آن جهت است تجزیه و تحلیل مشخصی بکار گرفته شود؛ زیرا انتخاب یک روش مناسب، تا حد بسیار زیادی در انجام عالمانه یک پژوهش چند لایه موثر است. روش تجزیه تحلیل از سوی دیگر، متناسب با روش تحقیق، جامعه آماری، روش‌ها و ابزار تجزیه و تحلیل انجام شده است.

عناصر و مقوله‌های گوناگونی که برملا کننده بخشی از موضوع شخصیت است، در پیوند نزدیکی با آثار انتخاب شده داستانی در این پژوهش دارد. موضوعات و مفاهیمی که در زمینه روانشناسی و ادبیات نمایشی شکل گرفته‌اند باعث ایجاد تناسب موضوع نظری با کارکرد شخصیت در داستان و ادبیات داستانی شده‌اند. در چنین فضایی، هر کدام از شخصیت‌ها دارای حوزه‌های مشخص رفتاری و وجودی‌اند. با چنین رویه‌ای است که می‌توان به خوبی، رابطه شخصیت‌ها و تأثیری که از محیط می‌گیرند را بررسی کرد. نباید فراموش کرد فضای روانشناسی و ادبیات نمایشی دو حوزه جدا از هم هستند اما مشترکاتی با هم دارند. نمایشنامه‌نویسی که مخصوص به آثار عمیق اجتماعی و یا رفتاری توجه دارد، قطعاً زمینه‌های مرتبط با موضوع اثرش را مطالعه می‌کند؛ زیرا هر علتی، معلول یک تعریف مشخص میان دو کیفیت است. اگر داستان نویس صرفاً به فنون داستانی اشاره کند و از زمینه‌ای چون روانشناسی غفلت ورزد، اثری یک بعدی و فاقد زیربنای لازم و دراماتیکی خلق خواهد کرد. متأسفانه گاهی به نمایشنامه‌هایی برمی‌خوریم که فاقد هرگونه ارتباط علی- معلومی است. در هر شکلی از ادبیات نمایشی، رابطه بین شخصیت‌ها و موقعیت زندگی آنها بسیار مهم است؛ و این یعنی توجه شخصیت‌پردازانه به شخصیت‌های نمایشی؛ که قرار است داستانی را جلو برده و از این طریق به یک مضمون یا تم اصلی برسند. مسلماً تصمیم‌گیری‌ها، رفتارها و گفتار کاراکترهای نمایشی، نیازمند توجه به زمینه‌هایی است که بطور موجز به آن پرداخته شد.

### بررسی شخصیت در آثار مهیار رشیدیان

آثاری که به طور کلی در این بخش بررسی خواهند شد عبارتند از؛ بزها به جنگ نمی‌روند- آقا رضا وصله کار - دو پله گودتر. در نگارش این آثار، اصل تجربه شخصی، بیش از هر چیز دیگری در آثار نویسنده به چشم می‌خورد؛ لحظاتی پر از حس گنگ و در عین حال ترسناک؛ ترسی توام با شادی. رشیدیان از واقعیت موجود تأثیر می‌گیرد؛ متشکل از ماجراهای زندگی چند شخصیت واقعی؛ البته با عبور از تخیل نویسنده؛ که تبدیل به شخصیتی داستانی می‌شود. این آثار در عین حال، نشانه‌هایی از چند تن که به طور مجزا یک شخصیت و هویت مستقل پیدا می‌کند. در «آقارضا وصله کار» چنین فرایندی طی شده است.

در این اثر، همه عناصر و خط اصلی داستان بر اساس شنیده‌ها و روایت‌های محلی شکل گرفته است؛ متلهایی که با عبور از فیلتر داستان، هویت جداگانه‌ای در یک جغرافیای نامشخص و تخیلی می‌یابد؛ در روند داستان، نشانه‌ها حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازند؛ حقیقتی توأم با حدث و گمان. در «بزها به جنگ نمی‌روند»، داستان در دوره خاصی بوده ولی جغرافیای مشخصی دارد. در هر دو اثر، از حواشی بعنوان بیان داستانی استفاده شده است. در داستان‌های «دو پله گودتر»، «آقارضا وصله‌کار» و «بزها به جنگ نمی‌روند»، مهم‌ترین نکته موضوعاتی هستند که انتخاب می‌شوند؛ یعنی فاصله‌گرفتن از فضاهای آشنا. در مطالعه آثار رشیدیان، مخاطب با شیوه واحدی روبرو می‌شود؛ فضایی جدید و ناشناخته. شبیه تخیلاتی که در حکم ترمیم نقاشی‌های کهن به نظر می‌رسند. رشیدیان، بخصوص در «آقارضا...» تصاویری را بازسازی می‌کند که هیچگاه مشابه‌اش دیده نشده است. دقیقاً برعکس «بزها به جنگ نمی‌روند»، که نتیجه تجارب مستندسازی پروژه‌ها و کارگاه‌های راه‌سازی است، هرچند بنیان داستان را براساس تخیل پیش می‌برد اما کلیت اثر برآیند تجربه زیستی است. اصولاً زمانی که به آثار داستانی تمرکز پیدا می‌کنیم، باید به آمیزه تجربه و تخیل نویسنده دقت داشته باشیم. رشیدیان خود معترف است زمانی که مشغول نوشتن است توی خیال خود، در خیابان‌ها و خانه‌های امروز تهران قدم می‌زند.

در آثار رشیدیان، صنوفی چون کارگر، کارفرما، مرده، زنده باعث ایجاد شکاف گردیده و در عین حال انواع بحران‌ها را بوجود می‌آورند. تقابل‌های ذاتی، از گذشته تا حال و آینده ادامه یافته است. وقتی یک داستان انعکاسی از موقعیت موجود باشد، خواه ناخواه گرفتار چنین چرخه‌ای می‌شود. حالا اگر با فاصله به این مفاهیم بنگریم، به صورت تصویری با یک چرخه یا به نوعی مفهوم دایره‌وار روبرو می‌شویم. نقطه‌ای بر دایره؛ که هم نقطه آغاز است و هم پایان اما نه نقطه آغاز است و نه پایان. کلامی که با ساختمان‌داری تصویر کمک می‌کند. اساساً شکل تصویرسازی در «بزها به جنگ نمی‌روند» و دیگر آثار وی، نقش مهمی در تاثیرگذاری بر ذهن مخاطب دارد.

### فضاسازی با شخصیت‌ها

مهیار رشیدیان در ابتدای داستان «دو پله گودتر»، با یک فضاسازی به‌جا و شایسته، خواننده را به قصه‌ای دعوت می‌کند که در ظلمات زندگی آغشته به بوی مضمّن‌کننده‌ای، خبر خوشی از سرانجام شخصیت اصلی داستان به گوش نمی‌رسد؛ «توی تاریکی دالان دریچه مشبکی بود و زمین انحنای داشت تا آب سرزیر شود. کفش خاکی بود و تیر چوب‌های نیم سوخته سرش را پوشیده بود؛ با دو یا سه در ترک خورده؛ که گاه و بی‌گاه در تاریک روشنی، چرک آب تشت مسی را از لای آن می‌ریختند تو دالان؛ تا کوچکترها لخت و ختنه نشده بپلکند و گل بازی کنند...». در همین پاراگراف آغازین، واژه‌ها و ترکیب‌های «دالان»، «مشبک»، «انحنا»، «تیر چوب‌های نیم سوخته»، «در ترک خورده»، «چرک آب تشت مسی»، «بچه‌های لخت و ختنه نشده»، «گل بازی»، «شب‌های بویناک»، «ته سیگار و ادارار» و «شتک زدن گل» نشانه‌هایی هستند که خواننده را به دو پله گودتر از داستانی از یک زندگی عادی سوق می‌دهد و روایتگر عشقی می‌شود که چرخش و گردش قلم نویسنده را - که گاه با تکرار ترکیب‌ها و جمله‌ها سعی در تکرار سرنوشت محتوم عاشقی راه گم کرده- در طول تاریخ راه گم‌کردگان وادی فلاکت و پستی دارد، نشان می‌دهد.

داستان از دالانی در محله بابا طاهر شروع می‌شود؛ جایی که افسر جوان خسته و عصبی از بوی تریاک و گلی شدن اونیفورمش برای اولین بار در زیر باران از لای یکی از همان درهای ترک خورده، زن موسرخی را می‌بیند و پس از آن روز دیگر ماموریتش عوض می‌شود؛ «آن روزها افسر جوان حکم ماموریتی داشته که از پایتخت راهی شده اما حالا گمان می‌کند انگار آمده پری جان را ببیند» و همان حیاطی که دو پله گودتر بوده و روز اول در میان آن همه دالان و در ترک خورده و کنار حوض دهن باز کرده، آن زن موسرخ را دیده که حالا دیگر اسمش را می‌داند و می‌داند که شاید عاقبت «نصیر»، مرد کج و کوله مفلوک تریاکی که روزگاری شوهر زن موسرخ بود و نصیرهای دیگر، در انتظارش باشند. در داستان «دو پله گودتر»، از دو منظر می‌توان به متن نگریست، ابتدا سبک و سیاق نوشتاری رشیدیان و قلمی که بی‌هیچ حشو و زوایدی با تکراری دوار، مانند

دور باطل و تکراری زندگی را در فرودست‌ترین مکان‌ها نشان می‌دهد و در شخصیت‌سازی داستانش، تمام شخصیت‌ها را به نقطه‌ای از پیش تعیین شده می‌رساند. نقطه سرنوشت کسانی که در آخر داستان رانده می‌شوند و در انزوی سرد و نمور می‌میرند. از زوایای دیگر، می‌توان به قلم چفت و بست‌دار نویسنده نگریست که در کشش داستانی از هیچ شگردی برای همراه کردن خواننده با متن فروگذار نمی‌کند و خواننده را تا آخرین سطر داستان همراه خود دارد. در این همراهی، او از افسری جوان سخن می‌راند که با اونیفورمی مرتب وارد فضای داستان می‌شود؛ و نیز بچه‌هایی که لخت و ختنه نشده گل‌بازی می‌کنند؛ «سال‌ها بعد از گم شدن پری‌جان، مردانی که به گمانش همان لخت‌های ختنه نشده روز اول بوده‌اند با سنگ و چماق دنبالش کرده‌اند. افسر جوان که حالا دیگر نشانی از جوانی ندارد، با اونیفورم نظامی که هنوز هیچکس نفهمیده چه رنگی است، پیچیده در پتویی سرخ، دو پله گودتر از پل می‌نشیند و شب‌های تاریک از برق لبه کلاه و آتش گل انداخته سیگارش شناخته می‌شود». فضای مناسب، واژه‌ها و ترکیبات هماهنگ با تم داستان، ایجازها و اصناف‌های به‌جا و پایان‌بندی شایسته، از «دو پله گودتر» داستانی خواندنی ساخته که برای هر خواننده داستان‌شناسی می‌تواند لذت‌آفرین باشد. فضایی که شخصیت‌های داستانی سهم اصلی را دارند.

### نتایج پژوهش

پس از انجام این پژوهش، مسلماً نتایج حاصله از آن به درک بهتر و بیشتر مفهوم و جایگاه شخصیت در داستان، نمایشنامه و فیلمنامه خواهد انجامید. همین‌طور این نتایج خواننده را صاحب آگاهی بیشتر تخصصی گردانیده و مخاطبان را به سمت آشنایی بیشتر با شیوه‌های خلاقانه و جدیدی از شخصیت‌پردازی و شخصیت‌پردازی‌های هنری و خلاقانه سوق دهد؛ علاوه بر موارد بیان‌شده، مخاطب خواهد توانست با درک شخصیت‌های پرداخته شده در این داستان‌ها، شخصیت‌پردازی‌های ساده و سطحی را از هم تمیز دهد. همچنین در این فصل به نتایج حاصله، بطور کلی اشاره شده است. شخصیت‌پردازی، یکی از مولفه‌های اصلی داستان به شمار می‌آید و قدرت هنری نویسنده در تکامل و پرورش هر چه بهتر آن در بطن داستان و نمایشنامه می‌تواند یکی از نقاط قوت و عامل جذب مخاطب باشد. شخصیت، اصلی‌ترین بخش ساختمان روایی هر اثر داستانی و نمایشی بوده و نقش به‌سزایی در روند پردازش پیرنگ و شکل‌گیری فضای اثر دارد؛ شامل ماجراهایی که به حرکت رو به جلو در هر متن روایی می‌انجامد. در این پژوهش به بررسی واکاوی مفهوم و جایگاه شخصیت در آثار مهیار رشیدیان پرداخته شد.

با توجه به ماهیت و مفاهیم پژوهشی، این تحقیق یک پژوهش توصیفی بوده است. شخصیت به همراه پیرنگ، اصلی‌ترین عناصر داستانی‌اند. عنصری که در ادبیات داستانی قدیم و جدید، عنصری ثابت و با اهمیت بوده و سنگ بنای اثر ادبی یا نمایشی و حتی فیلمنامه را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه، همانطور که در کتاب آقا رضا وصله کار ملاحظه شد، رضا خواننده‌ای است که در همان صفحه اول داستان می‌گوید صدایش را گرفته‌اند و با جزئیات توضیح می‌دهد که چگونه آن را عملی کرده‌اند: «فرض کن که یه بختک سمجی، تو بیداری، عین هوشیاری‌ت... وقتی صحیح و سالمی... بی‌هوا... چنان غافلگیرت کنه... که هی ندانی چه باید بکنی!... چه رو؟... هیچ!... هر دَفه مو می‌مانم و کور گره‌هایی که وقت و بی‌وقت می‌افتن دور حلقم، جوری که هرچی داد می‌زنم، هر چی هوار می‌کنم؛ هیچ... حتی خودتم صدا خودته نمی‌شنوی...!... تا حالا کسی چنگ گذاشته تو چال حلق، فشارش بده... و اون قدر تا یه صدای زیری عین جیغ بی‌اراده خودت از بیخ حنجره درآد... عین قارقار تنگ غروب کلاغای پشت قبرستون...». حضور و صدای کلاغ در تمام طول داستان مدام تکرار می‌شود و در آخر؛ بلبل خوش‌خوان بزم‌های شاهانه از گلویش فقط قارقار کلاغ خارج می‌شود.

زبان «آقارضا وصله‌کار» بخش مهم داستان است. مهیار رشیدیان موفق شده در دل زبان معیار؛ زبان خاص داستانش را بسازد. زبانی که هم لحن راوی و هم لحن نویسنده را دارد اما با زبان امروز متفاوت است. اما همین زبان از دو منظر در جریان ارتباط مخاطب سکنه می‌اندازد. یکی ناآشنا بودن همین لحن است که مدام به خواننده یادآوری می‌شود و دیگری تلاش و تأکید بر «بازجویی از کسی که کم می‌شنود».



- آقارضا دارد بازجویی می‌شود و در دل این بازجویی، داستانی در ذهن مخاطب ته‌نشین می‌شود. نویسنده با تمهیدی بازجو را کنار می‌گذارد. او سؤالات بازجو را حذف می‌کند اما از آنجا که ممکن است علیت پریشان‌گویی‌های آقارضا را خدشه‌دار کند، شنوایی او را معیوب کرده و با همین تکنیک سؤالات را از دهان آقارضا تکرار می‌کند.
- تکنیک داستان سخت و فرساینده است و رشیدیان از عهده‌اش برآمده است. همان‌گونه که نمی‌توان گفت با اثری اکسپرسیونیستی مواجه هستیم؛ با داستانی جنایی هم طرف نیستیم اما داستان رگه‌هایی از هر دو را با خود به همراه دارد. بخش جنایی داستان قسمت عمده تعلیق دراماتیک را برعهده دارد و مانع از ورود بیشتر به پیرنگ و طرح داستان می‌شود. داستان «آقارضا» در ساختن جهان داستانی خود و مهیا کردن بستری برای ساخت روایت موفق است و این برپایه همکاری مخاطب و نویسنده شکل می‌گیرد. نویسنده برهه‌ای از تاریخ معاصر را بازآفرینی می‌کند که نظمی مستقر است و در این فضا هرمی از روابط قدرت می‌سازد. این نظم از هم می‌گسلد و تا برپایی نظم دیگر آشوبی به پا می‌شود.
- شخصیت اصلی‌ترین عنصر بیان داستان و پیش‌برنده یک اثر داستانی و نمایشی است. اگر مجموعه عملکرد شخصیت‌های آثار رشیدیان در نظر گرفته شوند می‌توان عملکردهای تعریف شده‌ای را برای آنها قائل بوده و متوجه اهمیت شخصیت در فرآیند ساختمان‌سازی یک اثر داستانی یا نمایشی گردید. شخصیت‌هایی که عمدتاً؛
- ۱- نماینده یک صنف اجتماعی و یا نماد یک مفهوم اجتماعی اند.
  - ۲- آمال و آرزوهایی امروزی داشته و از صفات تکراری شبیه قهرمان‌سازی‌های مرسوم به دور هستند.
  - ۳- صفاتی چون خوب و بد، میان همه اقشار وجود دارد؛ خوب و بد در آثار رشیدیان تپیک نبوده و تابع واقعیت‌های مختلف مربوط به خود فرد و جامعه‌ای هست که فرد در آن زندگی کرده است.
  - ۴- شخصیت‌های رشیدیان دوست داشتنی هستند زیرا نویسنده سعی نکرده است خود را به آنها تحمیل کند.
  - ۵- رشیدیان جز اسم ملکه یا شهبانو، هرگز اثرش را به زمان یا مکان خاصی موقعیت‌مند نمی‌کند اما مخاطب به درک روشنی از زمان داستانی می‌رسد.
  - ۶- شخصیت‌های اثر، مدام کنش لحظه آخر را به تعویق می‌اندازند و از مواجهه با آن طفره می‌روند.
  - ۷- نویسنده از جذابیت شخصیت‌هایی چون زلفی آگاه است و می‌خواهد آنها را مثل یک برگ برنده تا لحظه آخر خرجش نکند.
  - ۸- شخصیت‌ها، هم یک لایه روشن دارند و هم یک لایه صریح سمبولیکی. همچون رضا؛ خواننده‌ای که در همان صفحه اول داستان می‌گوید صدایش را گرفته‌اند.
  - ۹- هر شخصیتی بخشی از حقیقت موجود را بیان می‌کند.

#### منابع:

۱. اگری، لاجوس فن نمایشنامه نویسی، مهدی فروغ. نشر تابان
۲. باقری مال حسنعلی، نرگس، جنبه‌های عقلانی و عاطفی زنان، در آثار داستان نویسان زن معاصر، نشریه ادبیات داستانی، شماره ۱۰، فروردین: ۶۱-۶۵.
۳. براهنی، رضا قصه نویس. انتشارات نگاه
۴. پروتر، میشل تحلیل متون نمایشی. شهناز شاهین- نشر قطره
۵. پرین
۶. پولتی، ژرژ سی و شش وضعیت نمایشی. سید جمال آل احمد و عباس بیاتی- سروش
۷. داوسون، اس. دبلیو نمایشنامه و ویژگی هایش - داوود دانشور. انتشارات نمایش
۸. حجوانی، مهدی پیک قصه نویسی. سوره مهر. شماره ۱۰

۹. رشیدیان، مهیار آقارضا وصله کار، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر
۱۰. رشیدیان، مهیار بزها به جنگ نمی‌روند. چاپ اول، انتشارات نیلوفر
۱۱. زرقانی، سید مهدی تحلیل شخصیت مجنون، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۶۲
۱۲. شمسیا، سیروس انواع ادبی. انتشارات فردوس
۱۳. محمدزاده، الهام، بررسی شخصیت‌پردازی در رمان‌های غزاله علیزاده، پایان‌نامه. دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
۱۴. کاموس، مهدی کارکرد شخصیت‌های فرعی در جهان داستان، پنج مقاله تئوری در ادبیات داستانی. انتشارات نحل
۱۵. میرصادقی، جمال. عناصر داستان، چاپ ششم، انتشارات سخن.
۱۶. یونگ، کارل گوستاو انسان امروزی در جستجوی روح خود. فریدون فرامرزی و... به نشر مشهد.